

Examining social justice from the perspective of Rumi in the spiritual Masnavi

Rajab Ali Darwish¹

1.Rajab Ali Darwish, PhD student in Islamic Mysticism at Ahlul Bayt International University; Email: rajabalidarwish20@gmail.com

ARTICLE INFO

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received August 09, 2024

Revised September 05, 2024

Accepted October 14, 2024

Publication December 09, 2024

Keywords:

: Social justice,
Rumi,
Masnavi Manavi.

ABSTRACT

Abstract

Social justice is one of the fundamental axes of humanity that Rumi has discussed in his masnavi manavi . he considers social justice to be meritorious and putting everything in its place. If the opposite is done and anything is put in any position, it is called oppression and injustice.

Maulana has presented social justice in his spiritual Masnavi by adapting the words of Allah Majeed and the words of the infallible Imams, with a mystical tendency and poetic fever, and has emphasized its importance a lot. He has considered social justice as a disrespect to human status. After examining and analyzing the issues, this research has reached such finding: Rumi considered social justice to be the cause of peace and perfection. And in addition, its to accede conclusion that the basis of realizing social justice is based on merit. In his spiritual Masnavi, Rumi has expressed of social justice by using stories and allegories, and through them he has presented and expressed it to humanity.

The present study seeks to clarify social justice from Rumi's point of view. And this research has been done with analytical descriptive method and using library resource.

بررسی عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی

رجب علی درویش^۱

۱. رجب علی درویش، دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع):

rajabalidarwish20@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ های مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹</p> <p>کلیدواژه: عدالت اجتماعی، مولانا، مثنوی معنوی.</p>	<p>عدالت اجتماعی از محورهای اساسی انسانی است که مولانا در مورد آن در مثنوی معنوی پرداخته است. او عدالت اجتماعی را استحقاقی و گذاشتن هر چیز را در جای خودش می داند. اگر عکس آن عمل شود و هر چیزی به هر موضعی گذاشته شود، آنرا ظلم خوانده و بی عدالتی می گوید.</p> <p>مولانا عدالت اجتماعی را در مثنوی معنوی با اقتباس از کلام الله مجید و سخنان ائمه معصومین، با گرایش عرفانی و تب شعری، مطرح کرده و به اهمیت آن تاکید فراوانی نموده است. او عدالت اجتماعی را مبنای انسانی و ظلم را بی حرمتی به مقام انسان پنداشته است. این تحقیق بعد از بررسی و تحلیل موضوعات، به چنین یافته های دست پیدا کرده اند؛ مولانا عدالت اجتماعی را سبب و علل آرامش و رسیدن به کمال می داند و علاوه بر این، به این نتیجه رسیده که اساس تحقق عدالت اجتماعی مبتنی بر استحقاق است. که مولانا در مثنوی معنوی با استفاده از داستان-ها و تمثیلات، به بیان عدالت اجتماعی پرداخته اند و آن را از طریق آنها به بشریت مطرح و بیان کرده است.</p> <p>پژوهش حاضر در پی واشکافی عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا هست. و این پژوهش با روشی تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه-ای انجام گرفته است.</p>

عدالت اجتماعی یکی از محورهای جامعه است که جامعه مبتنی بر آن محکم و استوار خواهد ماند. و این عدالت اجتماعی است که انسان‌ها روی حکام باور کرده و آن‌ها را مستولی خویش قرار می‌دهد. مولانا یکی از بزرگ‌ترین عارفان، در کتاب مشهورش مثنوی معنوی، به موضوع عدالت اجتماعی و اهمیت آن پرداخته است. او عدالت اجتماعی را با اقتباس از کلام الله مجید و ائمه معصومین علیهم‌السلام، مخصوصاً کلام مشهور حضرت علی علیه‌السلام، که گفته بود: "عدالت یعنی قرار دادن هر چیزی به جای خودش" مولانا هم با تب عارفانه و شاعران‌هاش این کلام را بازتاب داده و آن را چنین بیان می‌کند

عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع ناموضعش
 عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را
 (۱۰۸۸/۵ و ۱۰۸۹)

عدالت اجتماعی دارای ابعادی است که می‌تواند در حوزه فردی و در حوزه اجتماع مطرح شود. مولانا در رعایت آن را در هر دو حوزه یک اصل می‌داند و او معتقد است که آنجا در زمان اجرای عدالت هیچ تفاوتی ندارد. او همچنین در ابیات بالا که ذکر کردیم، اشاره باریک و موجزی، تفاوت بین عدالت و مساوات دارد. او عدالت چیزی متفاوت و جدا از مساوات می‌پندارد. مساوات یعنی برابری، و آب دادن به خار و اشجار باید باهم و یکسان باشد؛ اما مولانا در بیان عدالت، مخالف این حرف است، او می‌فرماید که عدالت یعنی کسی که لایق و استعداد آن را دارد و در واقع ظرف وجودی او چنین حقی را می‌تواند داشته باشد. و الا اگر خار را صدها بار آب داده شود، از آن حاصلی نخواهد بود.

مولانا در بیان عدالت اجتماعی موضوعی قابل توجهی را مطرح می‌کند و با کلام عارفانه و شاعرانه این موضوع را و اهمیت آن را به بهترین شکل موجود واضح می‌سازد. اول بهتر آنست که کلام خود مولانا بیاوریم و بعد تفسیر و تفصیل آن را خواهیم آورد.

عدل قسام و قسمت کردنیست ای عجب که جبر نی و ظلم نیست
 (۱۶۴۳/۴)

مولانا در اینجا به دو موضوع اجتماعی و انسانی می‌پردازد. اول اینکه او عدالت اجتماعی را مبتنی بر استحقاق می‌داند و دوم اشاره به معنی ظلم دارد. او ظلم را ضد عدالت می‌

داند و در ابیات مذکور بالا، نیز او ظلم را مقابل عدالت و گذاشتن هر چیزی را در ناموضعش خوانده است.

ظلم چه بود؟ وضع نعمتی در موضعش نه به هر بیخی که باشد آب کش
ظلم چه بود؟ وضع در ناموضع که نباشد جز بلا را منبعی
سرمه را در گوش کردن شرط نیست کار دل را جستن در تن شرط نیست
(۵/ ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۵)

ظلم چیست؟ یعنی چیزی را در جای ناموضع قرار دادن. این کار نامطلوب، نتیجه نامطلوب خواهد داشت. امام علی علیه السلام در تفاوت عدل و جود می فرماید "هر چیز را در جای خود می نهد و در حالی که جود هر چیزی را از جای خود بیرون می کند. عدل، اراده کننده همگان است و جود فقط به کسی بهره می دهد که بخشش کرده باشد. پس عدل شریفتر و برتر است (اصفهانی، ۱۳۶۵: ۸۹).

در مورد اهمیت کتاب مثنوی معنوی شاهکار خداوندگار بلخ مولانا جلال الدین محمد بلخی، باادبتر آن است که از زبان بزرگان اهل ادب و پژوهشگران آن کتاب آورده شود. اینجا در مورد اهمیت مثنوی معنوی به کلام استاد محمد رضا شفیعی کدکنی اکتفا می کنیم:

" مثنوی معنوی حضرت مولانا بزرگترین حماسه‌ی روحانی بشریت است که خداوند برای جاویدانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه کرده است.

محال است که شما یک صفحه از مثنوی را، برای نمونه، ده بار بخوانید و هر بار در نظر شما جلوه‌های دیگر نداشته باشد. این از معجزات این کتاب است، کتابی که نه آغاز آن به شیوه دیگر کتاب‌ها است و نه پایان آن. جای دیگری نوشته بودم انس و الفت با ادب عرفانی، اگر به حقیقت برای کسی حاصل شود، مثنوی را « به لحاظ صورت و فرم نیز قویترین اثر زبان فارسی به شمار خواهد آورد» نه اینکه بگویم معانی بسیار خوبی است اما در شیوهی بیان یا صورت، دارای ضعف و نقص است....

وقت از درون این منظومه بنگرید، ضعیفترین و ناهنجارترین ابیات مثنوی مولوی هماهنگترین سخنانی است که می توان در زبان فارسی جستجو کرد. این سخن مرا کسانی که از فرم و صورتی درکی ایستا داشته باشند، از مقوله‌ی سطحیات صوفیه تلقی خواهند کرد؛ اما اگر کسی به این نکته رسیده باشد در آنجا پست و بلندی احساس نمیکنند. همهجا

زیبایی است و همه جا صورت‌ها در کمال جمال اند. با این تفاوت که ما می‌توانیم بگوییم که گاه از بعضی ابیات یا پاره‌ها به دلایل خاصی که به نیازهای روحی ما وابسته است لذت بیشتری می‌بریم و آن بخش‌ها جمال خود را به ما بیشتر می‌نمایانند..." (بلخی م. ج. ۱۳۸۸: ۲۴).

حاکم شدن عدالت اجتماعی در واقع اصل انسانی است که بشر را از بقیه موجودات متفاوت می‌کند، اگر این اصل در جامعه و اجتماع نادیده گرفته شود، جامعه انسانی شبیه به جنگل حیوانات خواهد بود، چون انسان با یک تعداد توانایی‌های انسانی از حیوانات متفاوت و درجه‌ی بالایی موجودی در پیشگاه خالق متعال دارد، از این لحاظ رعایت این اصل انسانی در تمام جوامع بشری، نشانگر انسانیت و تدین است. مساله که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، بررسی عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی است. مولانا در کتاب گرانقدر مثنوی معنوی، در قالب داستان‌ها و تمثیلات، این موضع را مطرح و بیان کرده است. او به اهمیت و ابعاد گوناگون عدالت و عدالت اجتماعی پرداخته است.

مولانا عدالت اجتماعی را مقدس دانسته و جنبه تقدس آن را به اهداف پیامبران که از جانب خداوند برای هدایت بشریت آمدند ارجاع می‌دهد. او عدالت اجتماعی را یکی از اهداف رسولانه می‌داند و می‌پندارد که پیامبران علیهم‌السلام برای تحقق و پیاده کردن عدالت اجتماعی مبعوث و به زمین فرستاده شده است. مولانا با چنین بیاناتی، عدالت اجتماعی را سبب آرامش مردم و رسیدن حق به حقدار می‌داند و او با چنین بیانی، معتقد است که با برپای عدالت اجتماعی، مظلومان دیگر مظلوم نیست و نخواهد بود، و هیچ‌کسی حق آنان را نخواهد پایمال کرد. و این روال، خود یک تصویری به خود می‌گیرد که شکل دهنده زیبای است. و انسان فطرتاً آن را دوست دارد.

پیشنه پژوهش:

۱. کتاب شست عشق، نویسنده، هادی جوادی حصار، ۱۴۰۲، انتشارات هورین.
۲. "جایگاه عدالت در مثنوی و ارتباط آن با آموزه‌های اسلامی" نویسندگان: حسنا بادنج و مهدی زاهدی، ۱۳۹۸، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران. در این تحقیق عدالت را در اندیشه مولانا و ارتباط آن با آموزه‌های

قرآنی بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که عدالت از مهم‌ترین مفاهیم اخلاقی است که قرآن کریم روی آن تاکید بسیاری نموده است و در واکاوی اندیشه مولانا بیشتر روی اهمیت عدالت پرداخته است. بنا، این تحقیق از جامعیت کامل برخوردار نبوده و تن‌ها روی عدالت و اهمیت آن پرداخته و واشکافی نموده است (زاهدی، ۱۳۹۸: ۱).

۳. "علی علیه السلام از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی" نویسنده: قادر فاضلی، مجله شیعه شناسی، شماره ۹. در این پژوهش، محقق در پی واکاوی اندیشه مولانا در مثنوی معنوی پرداخته است. وی به این نتیجه رسیده که تن‌ها حضرت علی ع صلاحیت مولویت را در جهان دارد و مولانا در مثنوی معنوی به چند نفر انگشت شماری پرداخته که آن دلیل عشق و علاقه مولانا را نشان می‌دهد. و از آن جمله حضرت علی علیه السلام است (فاضلی، ۱۳۸۴: ۹).

۴. "بررسی مفهوم عدالت اجتماعی" نویسنده: آرش عابدینی، دفتر مطالعات بنیادین حکومتی. محقق در این پژوهش سبب عدالت را به رویکرد سیاسی و اجتماعی دولت و حکومت پرداخته است که تحقق عدالت را در در چهار بعد اساسی؛ برابری، قانونمندی، اعطای حقوق و توازن دانسته است. اما این تحقیق بیشتر جنبه سیاسی داشته و از محور اجتماع و تحقق عدالت اجتماعی در جامعه به دور رفته است (عابدینی، ۱۳۹۴: ۱۴۴۳۸).

این تحقیق به روش کتابخان‌های و تحلیلی- توصیفی انجام شده است که یافته‌های آن بر اساس تحلیل موضوعاتی مربوط به عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی است.

مفهوم عدالت:

عدالت در لغت: عدالت در لغت عبارت از برابری. و آنچه گفته‌اند از قبیل: مثل، فدیة، ضدّ جور، همه از مصداق معنی اولاند در اقرب آمده:

العَدْل-

مص، عدالت، عادل، پایداری، مساواة، کیفر، امر میانه، استقامت، کیل، آهنگ و قصد در کارها «رَجُلٌ عَدْلٌ وَاِمْرَاَةٌ عَدْلٌ وَرِجَالٌ عَدْلٌ»: مرد یا زن یا مردان عادل. این کلمه در مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان بکار می‌رود «رَجُلَانِ عَدْلَانِ وَرِجَالٌ عُدُولٌ»: و نیز بصورت

مثنی و جمع در آید (دو مرد عادل و مردانِ عادل).

عدالت در اصطلاح: عدل به معنای قرارداد هر چیزی در جای خودش و دادن حق هر صاحب حقی به او. چنانچه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها» یعنی عدالت امور را در جایگاه شایسته خود قرار می دهد. و یا می فرماید: «... فضع کل امر موضعه و قع کل امر موقعه» (حکمت ۶۷۷، ۱۹۶۷: ۴۷).
“العادل؛ هو الذی لا یمیل به الهوی فیجور فی الحکم” (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۴۲۱). {عادل؛ کسی است که هوای نفس او را به خود نمی کشاند تا اینکه در مقام حاکمیت ستم روا دارد}.

عدل به معنا و مساوی با حق:

عدل هم در حوزه تکوین و هم در حوزه تشریح با حق برابر است (موسوی، ۱۳۸۷: ۳). چنانچه در قرآن کریم در حوزه تکوین آمده است: “و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق” (حجر/ ۸۵). {ما آسمان ها و زمین و ما بین آن دو را جز به حق (و حکمت و هدفی خاص) نیافریدیم}.

عدالت عبارت از حریت وجدان یا آزادی درونی است که در آن هم قوای نهنانی بشر آزاد گردد و هم بر شهوات غالب آمده، و در برابر آن خضوع نکند (سید قطب، ۱۳۷۹: ۷۵).

عدالت از دیدگاه عارفان:

ای درویش! شیخ سعد الدین در حق این صاحب زمان کتابها ساخته است، و مدح وی بسیار گفته است. فرموده است که علم به کمال و قدرت به کمال دارد. تمامت روی زمین را در حکم خود آورد، و به عدل آراسته گرداند. کفر و ظلم را به یکبار از روی زمین بردارد. تمامت گنج های روی زمین بر وی ظاهر گردد (نسفی، ۱۳۸۶: ۹۰).

صراط مستقیم طریق عدالت است؛ قال الله - تعالی -: وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل/ ۷۶). و با متابعت اهوی متفرقه استقامت ممکن نباشد فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا (النساء/ ۱۳۵). پس هر گاه که در سیر إلى الله طریق عدالت مسلوك باشد و زیغ و انحراف و میل به طریق تفریط و افراط از نفس برخیزد نور محبت در دل پدیدار شود و آفتاب توحید از افق اعلاى عالم روح طلوع کند (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

ابن سینا این پرسش را چنین پاسخ می‌دهد: «چون برای عموم مردم قبول دعوت بامور خیر و عدالت اجتماعی در حکم امری خلاف طبع و غریزه آن‌ها میباشد و جنبش نفس حیوانی بر نفس ناطقه آن‌ها برتری دارد، دعوت انبیاء را جز بقهر و ترس قبول نخواهند کرد. بدین علت بایستی برای آن‌ها تمام احوال نیکوکاران و بدکاران را در روز بازپسین بیان نمود تا بطور مسلم آن عالم بر آن‌ها ظاهر و مجسم گردد ... همانطور که معانی عقلی محض که انبیاء آن‌ها را فرشته خوانند بهترین صورتی است که مردم عامی میتوانند در ذهن مجسم سازند؛ بهمین سبب انبیاء عامه مردم را به مؤذنه و ثواب و انداز و عقاب یا تشویق و تهدید امیدوار کرده‌اند (همدانی، ۱۳۴۱: ۹۷).

عرفان و تصوّف به معنای واقعی پدید آورنده يك عدالت اجتماعی و بوجود آورنده يك دنیای با صفا و صمیمیت دور از کشمکش‌های مادی است، در صورتی که منشأ دنیا داری و عوام فریبی و نیرنگ نشود ... همین آلودگی‌ها که از مدعیان کاذب ظاهر شد تیشه به ریشه عرفان زد (قمشه، ۱۳۷۸: ۲۹).

چاه مظلم گشت ظلم ظالمان
 هر که ظالم‌تر چهرش باهول‌تر
 گرتو پیلی خصم تو از تو رمید
 بکار امروز تخم عدل و احسان
 این چنین گفتند جمله عالمان
 عدل فرموده است بتر را بتر
 نک جزا طیرا ابابیلت رسید
 که فردا بدروی و الله اعلم
 (افلاکی، مناقب العارفین، ۱۹۵۹: ۲۵)

جویبار ملك را آب روان شمشیر تست
 تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن
 (حافظ خ. ش.، ۱۳۸۵: ۴۵)

۱. عدل یکی از اسماء الهی:

مولانا در ضمن ابیات که در مورد عدل گفته، و یا آن را از آیات و روایات اقتباس نموده، عدل را یکی از اسماء الهی دانسته است. و شاهد هم خود الله متعال را گرفته است. و چون عرفان و عارفان معتقد به وحدت وجود شخصی اند، تن‌ها وجود را به خداوند اطلاق می‌کنند و بقیه موجودات و مخلوقات را تجلی و سای‌های اسماء الهی می‌داند، از اینرو مولانا می‌گوید: "هر کسی را: اشارت است به آن چه گفتیم که چه

درین نشاه و چه در آن نشاه، بعضی در تحت اسماء لطفیه، و بعضی در تحت اسماء قهریهاند. و همه عدل است. این است که در دعا مگویی: رَبَّنَا عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا نُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ". و عدل را یکی از اسمای الهی می داند:

نام حق عدل است و شاهد آن اوست شاهد عدلست زین رو چشم دوست
(۲۸۸۱ / ۳)

۲. عاقبت بخیری عدالت:

مولانا در « شرح و تفسیر دعای آن دو فرشته که هر روز بر سر هر بازاری منادی می کنند»، می گوید که عدل به معنای بخشش اموال به هر کسی نیست، یعنی هر اموالی را هم انسان حق ندارد که برای کسی بدهد، و از آن طرف اموال را، هم به هر کسی حق ندارد داده شود، چنانچه می سراید:

چون غلام یاغیای، کو عدل کرد مال شه بر یاغیانش بذل کرد
در نبی انذار اهل غفلت است کان همه انفاق هاشان حسرت است
عدل این یاغی و دادش نزد شاه چه فزاید؟ دوری و روی سیاه
(۱) / (۲۲۳۰-۲۲۳۲)

غلام عصیانگر و یاغی که مال شاه را بر دشمنان شاه بذل می کند. شگفتا، که این غلام نادان، این را عین عدالت می پندارد. و برای شرح بیشتر نگاهی به بیت بعدی می کنیم، چنانکه خداوند در قرآن کریم، غافلان و مشرکان را تهدید فرمود که: انفاق آنان در روز رستاخیز ثمری جز حسرت و اندوه ندارد. { در آیه ۳۶ سوره انفال آمده است: « کافران اموال خود را انفاق می کنند تا اینکه راه خدا را به روی بندگان ببندند. پس بزودی مال هاشان بر سر این پندار یاوه برود و حسرتش بر دل آن ها ماند و آنگاه مغلوب شوند»}. عدل و داد موهوم این این غلام سرکش در نزد شاه چه چیزی فزاید؟ مسلماً روسپاهی و دوری از بارگاه او را افزایش (زمانی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۱۲). در حالی که عدل و عدالت همان کلام حضرت امیر المومنین ع است که فرمود: " عدالت یعنی گذاشتن هر چیز بر سر جای خودش" (حکمت ۶۷۷، ۱۹۶۷). این جاست که حاکم عادل و یا اجرا کننده عدالت عاقبت بخیر و سعادت مند می شود.

۳. عدالت اجتماعی نخبهان آرزو های مردم:

عدالت اجتماعی نخبهان آرزو های مردم است. این عدالت اجتماعی فارغ از جنسیت و فارغ از محدوده های جغرافیای است که مردم به وسیله آن می تواند به کرامت ها

و حق و حقوق های انسانی خویش نایل آید. انسان ها بنابر تمایلات خویش، در صدد تعرض و بالابرتی بر دیگران هستند که این عدالت و عدالت اجتماعی است که از زیر سلطه قرار گرفتن یا مورد ظلم واقع شدن جلوگیری و پاسبانی می کند. مولانا در داستان « حکایت دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب و درخواست روزی » می گوید:

او همی دانست آن کو عادل است فارغ است از واقعه، ایمن دل است

عدل باشد پاسبان کام ها نه به شب چویک زنان بر بام ها
(۷۲۹/۴ و ۷۳۰)

یعنی هر کسی که دادگر به معنای واقعی است باشد، از حوادث ناگوار آسوده خاطر و در امان است. در بیت اول مولانا اشاره به ابراهیم ادهم کرده که وی یقین داشت، کسی که دادگر است از حوادث ناگوار در امان خواهد بود. نگهبان آرزوها و مقاصد آدمی عدالت و عدالت اجتماعی است. نه پاسبانانی که شب ها بر روی بام ها چوب بر طبل می کوبند (زمانی، ۱۳۸۱: ۴، ۳۴۵).

۴. تحقق عدالت اجتماعی مشروط بر کشتن سر نفس ستمگر:

عدالت اجتماعی زمانی تحقق پیدا می کند و زمانی بالای همه رعایت می گردد که اجرا کننده آن، سرنفس ستمگر خویش را بریده باشد. چون انسان در دوران خویش، یک تعداد قوه های دارد که در زمان اجرای کاری، حتی در مقابله بر می خیزد. مثل همین اجرای عدالت؛ نفس ستمکار در درون انسان کمین کرده و در هنگام دادن حق به حقدار بر اثر جنون و دشمنی، مانع اجرای آن می گردد. مولانا، در داستان « حکایت آن شخص که در عهد داوود نبی شب و روز دعا می کرد » مطالبی را در این باب بیان می کند:

ظالم از مظلوم کی داند، کسی	کو بود سخره هوا همچون خسی؟
ظالم از مظلوم، آن کس پی برد	کو سر نفس ظلوم خود برد
ورنه آن ظالم که نفس است، از درون	خضم مظلومان بود او از جنون
	(۲۴۳۴-۲۴۳۶/۳)

زیرا کسی که همچون خس و خاشاکی بی مقدار، مقهور هوای نفس خود باشد کی می تواند قوه تمیز و تشخیص بدست آورد و ظالم را از مظلوم باز شناسد؟ یعنی نمی تواند تشخیص دهد. کسی می تواند ظالم را از مظلوم باشناسد که سر نفس ستمگر

خود را بریده باشد. بنابراین کسی که مقهور هواهای نفسانی است، قدرت تشخیص ظالم را از مظلوم ندارد. زیرا اغراض نفسانی و هواهای شیطانی حجاب دیده باطن شود. و الا آن نفس ستمکار که در باطن انسان کمین کرده بر اثر جنون، دشمن هر مظلومی است (زمانی، ۱۳۸۱: ۳، ۴۵۰).

۵. عدالت اجتماعی پدیدآورنده زیبایی.

زیبای یکی از امیال های فطری انسان است که انسان فطرتاً به آن میل دارد. و هیچ نیازی به کسب و حصول آن ندارد. از بدو تولد که تا جدا شدن روح از بدن، انسان میل بی حد و مرزی به زیبای دارد. و عدالت اجتماعی یکی از پدیده های است که در جامعه انسانی، احیاگر مجدد زیبایی است و آنرا برای بار دوم، به بهترین شکل ممکن تجدد خلق می کند.

افلاطون یکی از کسانی است که عدالت را با عینک زیبایی می بیند، و می گوید: عدالت که خوب است (چه عدالت اخلاقی در فرد و چه عدالت اجتماعی در جامعه) به این دلیل خوب است که منشأ توازن میشود و ایجاد زیبایی میکند. جامعه های که در آن عدالت باشد زیباست. و همان حس زیباییجویی بشر است که او را عدالتخواه کرده است. انسان اگر بخواهد انسان باشد و به خصلت های انسانی برسد، باید احساس زیبایی را در خود تقویت کند؛ ریشهای زیبایی است. البته او توجه دارد که زیبایی های انسانی آن زیبایی های معنوی است (مطهری م. آ.، ۱۳۷۷: ۵۰).

مولانا در این تعبیر که عدالت اجتماعی (یکی از معانی عدالت اجتماعی بعد شکلی آن است که در این جا همین بعد در نظر است) پدیدآورنده زیبایی است، اشاره های قابل توجه دارد. انسان، بنابر ابعادهای متعددی، یک بعد فرکانسی دارد که در جلب و جذب افراد کمک می کند و هر موقع و در هر مکانی، اگر همخوانی داشته باشد، بدون شناخت و یا شاخصه قبلی، یکدیگر را جذب و مراودت می کند. آنچه که مولانا در این دو بیت آورده، نیز اشاره به آن دارد. همخوانی حضرت محمد ﷺ با یاران و همخوانی بوجهل با همطاران. و از ظریف دیگر، این خود نوعی از زیبای که عدل و عدالت پدیدآورنده آنست. یعنی توازن قابل توجه به میان آمده است.

هر کسی را جفت کرده عدل حق پیل را با پیل و بق را جنس بق
مونس احمد به مجلس، چاریار بوجهل، عتبه و ذوالخمار
(۱۸۹۴/۶ و ۱۸۹۵)

عدل الهی هر کسی را قرین و همتای خود کرده است. فیل، هتمای فیل است و پشه، همتای پشه. چنانکه مثلاً همدم و همشین حضرت محمد ص چهار صحابی بودند و همدم و همشین ابوجهل، عتبه بود و ذوالخمار. چهار صحابی عبارت از: حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضر علی ع اند. عتبه بن ربیعہ از سران مشرک قریش که در جنگ بدر کشته شد. ذوالخمار لقب سبیع بن حارث بن مالک ثقفی از گردنکشان دوره جاهلیت عرب، او بعد از فتح مکه در جنگ حنین توسط سپاهیان حضرت محمد ص کشته شد (زمانی، ۱۳۸۱: ۶، ۵۶۴). پس عدالت اجتماعی در شکل هم زیبای خاص خود را دارد که این شکل ظاهر تحقق آن به شکل واقعی است. اگر عدالت اجتماعی در جامعه پیاده نشود، مسلماً از زیبای آن نیز خبری نخواهد بود.

۶. عدالت اجتماعی در پی تحقق حق مظلومان:

امروزه جهان، در یک اقیانوسی از موضوعات غرق اند، از جهت‌های ابرد قدرت‌ها، قدرتنمای می‌کنند و تسلیحات خود را در کشورهای فقیر به مرحله آزمایش در می‌آورند و آسیب‌های جبران ناپذیری برای آن مردم به بار می‌آورند. و از طرف دیگر، سازمان ملل در دست همین ابر قدرت‌های جهانی است که امروزه بلندگوی حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. این خود پارادوکسی است که جهان در آن به دور خود می‌پیچد. امروزه جهان به سوی ناکجا آباد روان است که جنگ‌های به اسم دفاع از حقوق و عدالت اجتماعی سر می‌دهد، در حالی که همان جنگ را در خانه و کشور مردم فقیر و مظلوم جهان راه انداخته و از راه دور نظاره‌گر است و با صدای بلند از عدالت و حقوق حرف می‌زند.

پس بنابراین، اکثر این موضوعات، بر می‌گردد به دین و ایمان، در صورت نبود ایمان، انسان تابع نفس اماره می‌شود و هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد. زمانی انسان می‌تواند جلو نفس اماره خویش را بگیرد که یک واعظ درونی داشته باشد، که همان ایمان است. شهید مطهری می‌گوید: "پس معلوم میشود که اخلاق، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، انسانیت، همه سرمایه‌هایی هستند که به دست آوردن و حفظ این‌ها سرمایه دیگری لازم دارد که نامش ایمان است" (مطهری م. آ.، ۱۳۷۷: ۶۵).

وقت که عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود، آن از اجتماع صالح برخوردار

خواهد شد. این اجتماع صالحی از مقاصد دستگاه آفرینش است که خداوند متعال آنرا خواسته و می خواهد. چنانچه علامه طباطبای می گوید: "اما درباره آن چه گفته شد که جهان امروز دین را نمیپذیرد (الی آخر)، باید متذکر شد که بشر عدالت اجتماعی و صلح و صفا و اجتماع صالح را نیز نمیپذیرد، با این که دنیا، شب و روز برای استقرار آنها مکوشد و از اول دوره انسانیت تا کنون به مقصد خود نایل نشده، در صورتی که اجتماع صالح بی تردید از مقاصد دستگاه آفرینش است و اگر از راه نبوت نیز تأمین نشود، از راه فکر بی شبهه باید تأمین شود" (طباطبای، ۱۳۸۷: ۹۶).

هر چند فیلسوفان غرب معتقد به عدالت به معنای واقعی آن نیست. اما شهید در مجموعه آثارشان نظر نیچه و ماکیاولی را مورد نقد قرار داده است. آن‌ها می گویند: "عدالت اختراع مردمان زیون است. مردمان زیون و ضعیف، وقتی که در مقابل اقویا قرار گرفتند، چون زور نداشتند که با اقویا مبارزه کنند، آمدند کلمه «عدالت» را خلق و اختراع کردند که عدالت خوب است. در نتیجه این فیلسوفان می گویند: اصلاً بشر به عدالت ایمان و اعتقاد ندارد". اما شهید مطهری این نظریه را مورد نقد قرار داده و عدالت را از دو فرایند بررسی کرده است، اول اینکه از روزنه دینی وارد شده و بنابر سوره حدید آیه (۲۵) که خداوند می فرماید: همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند. که اینجا شهید مطهری یکی از اهداف ارسال رسولان را تأمین عدالت اجتماعی می پندارد. و دوم از روزنه فطری بودن عدالت در وجود انسان وارد شده. این فطری جواب برای کسانی است که ممکن عقاید خاصی به ادیان نداشته باشد، بلکه انسانیت قبول می کند. ایشان بیان می کند که انسان یک تعداد فطریاتی دارد که نیاز به دلیل و برهان ندارد که انسان آنجا سوال کند که چرا؟ مثل که یک انسان از نقاشی خوش می آید و کسی سوال که چرا از این نقاشی خوش تان آمده؟ بنابراین عدالت از جمله فطریات انسان است و هر انسان به آن تمایل دارد (مطهری م.، ۱۳۸۹: ۳۴).

شیر مردانند در عالم مدد	ان زمان کافغان مظلومان رسد
بانگ مظلومان زهرجا بشنوند	آن طرف چون رحمت حق می دوند
گرضعیفی در زمین خواهد امان	غلغل افتد در سپاه آسمان

مولانا عدالت به معنای واقعی کلمه، در فطری بودن آن اشاره دارد و در آنجا که می گویند زمانی که شیر مردان صدای مظلومان را می شنود، به طور ناخدا آگاه به طرف مظلومان حرکت می کند تا بتواند حق آن برایشان برگرداند. چون معقوله های فطری در اختیار انسان نیست، و انسان بر آن ها کنترل ندارد که خواست کنترل کند و نخواست کنترل نکند. اصلا انسان هیچ اختیار در مقابل معقولات فطری ندارد، بدون چون چرا حرکت می کند و دنبال آن می رود. و این فطری بودن، نه علت دارد و نه دلیل. بنابراین یکی از آن معقولات فطری عدالت است که انسان ها بدون علت و دلیل، دنبال رو و خواستار آن است. چون عدالت فطری است، زمانیکه که یک انسان صدای مظلومی را می شنود بدون چون و چرا، مثل باران و یا تندبادی خود را می رساند.

۷. التزام استحقاق در عدالت اجتماعی:

عدالت اجتماعی یکی از مواردی است که استحقاق در آن راه پیدا می کند. چون استحقاق از مباحثی است که استعداد و توانای در پی دارد، اینطور نیست که همه مستحق هر کاری باشد، هر کسی که استعداد خودش شکوفا و به مرحله عمل رساند، آنوقت است که او مستحق می شود. چنانچه سعدی میفرماید: "مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد" (سعدی، بی تا: ۶۹). مولانا معتقد است که این جهان دارای نظام و قاعدمند است و هرکسی حق آن را ندارد که از هر جای بیاید و آنچه را که استحقاق ندارد، بردارد و بخورد. و درست آنست که واقعیت ها را بپذیریم که چنانچه حضرت علی علیه السلام فرموده بود "هر چیزی را سر جای خودش باید قرار داد یعنی آنکه استحقاق دارد، داده شود.

عدل قسام و قسمت کردن نیست ای عجب که جبر نی و ظلم نیست. (۴/۱۶۴۳)

و چنانچه این موضوع از آن لحاظ قابل توجه است که مال انسان به مثابه خون انسان است، اگر کسی مستحق چیزی نباشد، آن را بردارد، اینجا اولاً که ظلم شده، دوماً حق کسی را که مستحق آن بوده گرفته و این مال گرفته شده به مثابه خون آن شخص مستحق حساب می شود، پس یعنی در واقع کسی که مستحق است و استحقاق به آن تحقق پیدا نکند، گویا آن شخص را کشته اند، که این موضوع اشد بی عدالتی است. و اگر عکس آن قضیه شود، یعنی هر چیزی به جای خودش نهداده شود، اینجاست که عدالت اجتماعی تحقق یافته است.

ای خورنده خون خلق از راه برد تا نه آرد خون ایشانت نبرد
مال ایشان خون ایشان دان یقین زانکه از زور آید در یمین
(۱۶۷ و ۱۵۶/۳)

نتیجه‌گیری

عدالت اجتماعی یکی از محورهای اساسی جامعه است که جامعه مبتنی بر آن، محکم و استوار خواهد ماند. و این عدالت اجتماعی است که انسان‌ها روی حکام باور کرده و آن‌ها را مستولی خویش قرار می‌دهد. مولانا یکی از بزرگ‌ترین عارفان، در کتاب مشهورش مثنوی معنوی، به موضوع عدالت اجتماعی و اهمیت آن پرداخته است. او عدالت اجتماعی را استحقاقی و گذاشتن هر چیز را در جای خودش می‌داند. اگر عکس آن عمل شود و هر چیزی به هر موضعی گذاشته شود، آنرا ظلم خوانده و بی‌عدالتی می‌گوید.

مولانا در محبت عدالت اجتماعی، اساسی‌ترین موضوع که در آن تاکید دارد و عدالت اجتماعی را بر آن مبتنی می‌داند؛ مسئله استحقاق است. چون خداوند برای هرکسی ظرف وجودی مشخصی عطا نموده و بنابر آن ظرف‌ها از انسان توقع عمل دارد. مولانا در بحث عدالت اجتماعی، روی این موضع استحقاق خیلی تاکید ورزیده و عدالت اجتماعی را بر آن استوار می‌داند. بنابراین، عدالت چیزی متفاوت از مساوات تلقی می‌شود. و مولانا بنابر موضوع استحقاق و "گذاشتن هر چیزی در جای خودش" را عدالت می‌داند و سپردن هر چیزی به هر کسی را ظلم و بی‌عدالتی تلقی می‌کند.

منابع و مآخذ

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی، (۱۹۸۸)، لسان العرب، بیروت: التراث العربی.
۲. اصفهانی، علی بن نقی فیض الاسلام، (۱۳۶۵)، نهج البلاغه، دیجتالی: سپهر.
۳. افلاکی، احمد بن اخی، (۱۹۵۹)، مناقب العارفين، انکارا: بی نام.
۴. مولانا، جلال‌الدین محمد بن محمد بلخی، (۱۲۶۶)، مثنوی، بمبئی: بی نام.
۵. مولانا، جلال‌الدین محمد بن محمد بلخی، (۱۳۸۸)، غزلیات شمس، تهران: انتشارات سخن.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین، (۱۳۸۵)، دیوان حافظ، تهران: نشر زوار.
۷. زمانی، کریم، (۱۳۸۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: نشر اطلاعات.
۸. سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، (بی تا)، بی جا.
۹. سید قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی، (۱۳۷۹)، عدالت اجتماعی در اسلام، تهران: چاپخانه سوره.
۱۰. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، تفسیر المیزان، قم: بوستان کتاب.
۱۱. قمش‌های، آقا محمد رضا، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار آقا محمد رضا قمش‌های حکیم صهبا، اصفهان: کانون پژوهش.
۱۲. کاشانی، عبدالرازق، (۱۳۸۰)، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، تهران: میراث مکتوب.
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار شهید مطهری، قم: صدرا.
۱۴. موسوی، ابوالحسن مخزن، (۱۳۸۷)، عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: پیام مولف.
۱۵. نسفی، عزیز‌الدین، (۱۳۸۶)، الانسان الکامل، تهران: انتشارات طهوری.
۱۶. همدانی، عین‌القضات، (۱۳۴۱)، تمهیدات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. بادنج، حسنا، مهدی زاهدی، (۱۳۹۸)، جایگاه عدالت در مثنوی و ارتباط آن با آموزه‌های اسلامی، COI، ش ۱۶۵.
۱۸. فاضلی، قادر، (۱۳۸۴)، علی در از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی، مجله شیعه‌شناسی، ش ۹.
۱۹. عابدینی، آرش، (۱۳۹۴)، بررسی مفهوم عدالت اجتماعی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۴۳۸.